

## مارکس و داروین

در ۱۹ آوریل ۱۹۸۲ = ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ يك صدسال از خاموشی یکی از کاشفان و اندیشمندان بزرگ می‌گذرد، چارلز داروین با انتشار کتاب بنیادانواع یکی از گوشه‌های گذرگاه دراز و پرپیچ و خم بشریت را روشن ساخت، ما در شماره ۳ و ۴ سال سوم همدرد از داروین سخن گفته‌ایم و پیش از آن هم مطلبی در باب رابطه مارکس و داروین داشته‌ایم. اینک با انتشار این قطعه کوتاه تکمیلی یاد او را گرامی می‌داریم.

در سالی که مارکس «نقد اقتصاد سیاسی» را منتشر ساخت، اثر داروین، به‌نام **منشاء انواع به‌وسیله انتخاب طبیعی** منتشر شد. این کتاب سرآغاز پیدایش و استقرار داروینیسیم بمثابة یکی از مهمترین دستاوردهای عقل انسان در روشن کردن رازهای درونی طبیعت و پیروزی درخشانی برای ماتریالیسم و دیالکتیک در برابر خرافات، ایده‌آلیسم و متافیزیک بود.

قابل توجه است که نظریه ماتریالیستی و دیالکتیکی داروین درباره طبیعت آلی درست به‌هنگامی شکل گرفت که مارکس و انگلس نظریه علمیشان را درباره جهان - فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی - فرمول‌بندی می‌کردند و مارکس سرگرم پرداخت نظریه اقتصادی‌اش بود.

این موضوع را نمی‌توان تنها تصادف دانست. در واقع در دهه ۱۸۴۰، پراتیک، روند تکامل اجتماعی، و پیشرفت در تولید اجتماعی و علم و مهندسی، اندیشه‌های ماتریالیستی و دیالکتیکی را به‌وجود می‌آورد.

تکامل صنایع عظیم و استفاده از ماشین بخار محرك پیشرفت فیزیک و شیمی شد و به‌کشف روندهای موجود در دگرگمانی ماده و انرژی انجامید. توسعه حفاری معادن کاوش پوسته زمین را تسریع کرد و این‌به‌نوبه خود برپیدایش نظریه تکامل زمین‌شناسی انجامید. کشاورزی علمی به‌مطالعه انواع گیاهان و حیوانات و به‌پیدایش نظریه دگرگونی و تکامل آنها انجامید. با توسعه سرمایه‌داری و جنبش طبقه کارگر، زمان برای دگرگونی بنیادی زندگی اجتماعی مساعد شد. تمامی اینها پیدایش دیالکتیک مارکسیستی را بمثابة علم، تسهیل کرد. گرچه بینش کهن خرافاتی و ایدئالیستی همچنان بینش غالب بود، اما در تعارضی آشتی‌ناپذیر با نیروهای مترقی نوین در حال رشد قرار داشت. تنها مارکس و انگلس می‌توانستند تعمیمی جامع و ژرف از دستاوردهای علم و پراتیک بمثابة شالوده بینش نوین ماتریالیست دیالکتیکی ارائه دهند، زیرا آنها ایدئولوگهای پرولتاریا، یعنی یگانه طبقه، کاملاً انقلابی و مترقی بودند. این آنها بودند که قوانین حاکم بر تکامل جامعه، مبارزه طبقاتی و انقلاب را کشف کردند. لیکن داروین با تمام آزاداندیشی در علوم طبیعی، هرگز از نظرات اجتماعی - سیاسی بورژوازی

فراتر نرفت. اما چون این پژوهشگر طبیعت، درستکار، و برخوردار از اصول والای اخلاقی و در جستجوی حقیقت بود، در تعمیم یافته‌های کشاورزی و زیست‌شناسی طبیعتاً مسیر ماتریالیسم و دیالکتیک را پیمود. منطق پژوهش علمی و شرایطی که در آن فعالیت علمی‌اش انجام می‌گرفت او را به این مسیر سوق داد.

به این ترتیب دو پهلوان علم، مارکس و داروین، گرچه از راه‌های متفاوت، به نظریه‌های روش‌شناختی مشابهی رسیدند؛ مارکس در فلسفه، اقتصاد سیاسی و سایر علوم اجتماعی و داروین در زیست‌شناسی. مارکس تغییرپذیری شکل‌بندی‌های اجتماعی و داروین تغییرپذیری انواع نباتی و حیوانی را کشف و اثبات کردند. بعدها انگلس نوشت: «همانگونه که داروین قانون تکامل طبیعت آلی را کشف کرد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ انسان را کشف کرد.»<sup>۱</sup>

مارکس از نخستین کسانی بود که از کار داروین تقدیر کرد. او بلافاصله پس از خواندن منشاء انواع، در ۱۹ دسامبر ۱۸۶۰ به انگلس نوشت: «گرچه مطلب به زبان انگلیسی ناپخته‌ای بیان شده است، اما این کتابی است که در بردارنده شالوده تاریخ طبیعی برای نظریات ماست.»<sup>۲</sup> داروین‌سیم با ارائه نظریه تکامل در طبیعت ضربتی محکم بر نظریه متافیزیکی تغییرناپذیری جهان وارد ساخت و راه را برای انتشار نظریات علمی درباره تکامل جامعه هموار ساخت. مارکس نظریه داروین را دستاوردی بزرگ در علوم طبیعی می‌دانست که باید به‌همراه تحلیل علمی پدیده‌های اجتماعی شالوده بینش انقلابی ماتریالیستی را تشکیل دهد. کتاب داروین بر ریشه‌های مفهوم ایده‌آلیستی «ساخت» Design در طبیعت ضربه زد و تعریفی علمی از معنای عقلی Rational آن ارائه داد.

مارکس، همچنین برخی نقاط ضعف بینش داروین را تذکر داد، بویژه تمایل او را برای بیش از اندازه ساده کردن قیاس میان قوانین حاکم بر جهان نباتی و حیوانی و مبارزه رقابت‌آمیز «جنگ همه علیه همه» که او در جامعه سرمایه‌داری معاصر شاهد آن بود. اما نقص اساسی این نبود. به عقیده مارکس آنچه بسیار خطرناکتر بود، کوشش سویال داروینیستها برای انطباق قوانین زیست‌شناسی کشف شده به وسیله داروین بر جامعه انسانی بود، به‌منظور توضیح تضادهای اجتماعی سرمایه‌داری به وسیله عملکرد قوانین «جاودانی» طبیعت. مارکس در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۸۶۹ به «پل» و «لورالافارگ» نوشت، در حالی که رقابت شدید همگانی در جامعه انگلستان اندیشه تنازع بقا و انتخاب طبیعی میان حیوانات و گیاهان را به داروین القا کرده بود، سویال داروینیستها نظریه این طبیعیدان بزرگ را با ارائه این رقابت به‌مثابه «دلیلی قاطع بر اینکه جامعه انسانی هرگز خود را از توحش خویش رها نخواهد ساخت» عامیانه ساختند و آن را تحریف کردند.

۱- مارکس و انگلس، برگزیده مکاتبات، جلد ۳، ص ۱۶۲.

۲- مارکس و انگلس، آثار، جلد ۳۵، ص ۱۳۱.

روابط مارکس و داروین بر احترام متقابل و شناسایی دستاوردهای علمی یکدیگر قرار داشت، گرچه تفاوت بینش از اینکه آنها دوستانی نزدیک شوند جلوگیری می‌کرد. داروین پس از دریافت نسخه‌ای از سرمایه، در اول اکتبر ۱۸۷۲ به مارکس نوشت:

آقای عزیز

از اینکه با ارسال اثر عظیم خود «سرمایه» برای من، به من احترام گذاشته‌اید از شما تشکر می‌کنم و قلباً آرزومندم که با درک بیشتر موضوع مهم و ژرف اقتصاد سیاسی بیشتر لایق دریافت این کتاب بودم. گرچه مطالعات ما بسیار متفاوتند من معتقدم که هر دوی ما جداً آرزومند گسترش دانشیم و این در درازمدت مطمئناً بر سعادت بشر خواهد افزود.

ارادتمند شما

چارلز داروین

نظریه‌هایی که مارکس و داروین فرمول‌بندی کردند، در تأثیر متقابل و تنگاتنگ تکامل یافتند، با یکدیگر در آمیختند و یکدیگر را تقویت کردند. داروین بیسم حقایق بسیاری ارائه کرد که فلسفه مارکسیستی را تأیید و اثبات کرد و تکامل بخشید. انتشار عقاید تکاملی داروین در جامعه زمینه مساعدتری برای جذب نظریه مارکسیستی به وسیله زحمتکشان پدید آورد. مارکسیسم بنوبه خود نقشی برجسته در ارائه تفسیر ماتریالیستی و دیالکتیکی نظریه داروین و تکامل اصول روش شناختی آن ایفا کرد. مارکس، انگلس و لنین نظریه‌های داروین را ستودند و اهمیت عظیم علمی آنها را نشان دادند و به این ترتیب به انتشار گسترده آنها کمک کردند.

لنین به هنگام مقایسه دستاوردهای علمی مارکس و اکتشاف داروین چنین نوشت: «همانگونه که داروین به این نظریه پایان داد که انواع نباتی و حیوانی ناپیوسته، اتفاقی، خلق شده و تغییر ناپذیرند و نخستین کسی بودند که زیست‌شناسی را با اثبات تغییرپذیری و توالی انواع برشالوده‌ای کاملاً علمی بنا نهاد، مارکس هم به این نظریه پایان داد که جامعه مجموعه‌ای مکانیکی از افراد است که هرگونه تغییر آن برطبق اراده مقامات دولتی (یا، اگر دوست داشته باشید، برطبق اراده جامعه و دولت) امکان‌پذیر و پیدایش و دگرگونی آن اتفاقی است. مارکس نخستین کسی بود که با اثبات مفهوم شکل‌بندی اقتصادی جامعه بمثابة مجموعه مناسب تولیدی معین و با اثبات این واقعیت که تکامل چنین شکل‌بندی‌هایی روند تاریخی طبیعی است، جامعه‌شناسی را برشالوده‌ای علمی بنا نهاد.»<sup>۲</sup>

ترجمه سهیل روحانی